

نگاهی به نثر فنی بر مبنای مقایسهٔ نفثه‌المصدور و درّهٔ نادره

(ص ۳۶۱-۳۴۷)

زهرا محمدیان^۱

تاریخ دریافت مقاله: ۹۱/۷/۲۴

تاریخ پذیرش قطعی: ۹۲/۳/۲۰

چکیده

پژوهش‌های ادبی بیانگر این نکته است که نثر پارسی تاکنون دگردیسی دوگانه‌ای را پشت سر گذاشته است: گرایش از ساده‌نویسی به پیچیده‌نویسی و بازگشت از پیچیده‌نویسی به ساده‌نویسی. البته در هر دوره‌ای میتوان نشانه‌هایی از نثر ساده یا متکلف را سراغ گرفت اما در هر حال، یکی از این دو در سایهٔ دیگری قرار داشته است.

مقایسهٔ دو کتاب «نفثه‌المصدور» و «درّهٔ نادره» به عنوان دو کتاب شاخص در عرصهٔ نثر فنی، که یکی از آنها در ابتدای شکل‌گیری این سبک و دیگری در انتهای آن پدیدار شده‌اند، می‌تواند فراز و فرودهای نثر فنی را مشخص کند.

این تحقیق در دو بخش نظری و کاربردی نگاشته شده است که در بخش اول، ویژگیهای نثر فنی بررسی میشود. شیوهٔ نگارش این بخش بدینگونه بوده است که با طرح پرسشهایی، ورود به حوزهٔ بحث انجام گرفته و با استناد به آرای پژوهشگران، این پرسش واکاوی شده است.

در بخش دوم، برجسته‌ترین ویژگیهای سبکی و زبانی «نفثه‌المصدور» و «درّهٔ نادره» در دو محور کلی «نفوذ زبان و ادبیات عربی و درهم‌آمیختگی فارسی و عربی» و «فراوانی آرایه‌های ادبی و تصویرپردازیهای شاعرانه» مقایسه شده است.

کلمات کلیدی

نثر فنی، نفثه‌المصدور، درّهٔ نادره، ویژگیهای سبکی و زبانی

مقدمه

نثر پارسی پس از اسلام در قرن سوّم با نثر ساده و مرسل پدیدار میشود و رفته‌رفته در اواخر قرن پنجم به نثر بینابینی می‌انجامد. قرن ششم با اثر شاخص آن، کلیله و دمنه، قرن نثر فنی است. پس از آن و در قرن هفتم و هشتم، تألیف آثاری چون نفثه‌المصدور و تاریخ و صاف که با زیاده‌روی در بکارگیری آرایه‌های ادبی و اصطلاحات تازی همراه است، نثر مصنوع را به ادب پارسی معرفی می‌کند. نثری که رفته‌رفته به فساد نثر و پدیداری آثاری چون دره نادره در قرن دوازدهم منجر میشود.

پیدایش این کتاب، نثر فارسی را چنان تنگ‌میدان کرد که چاره‌ای جز بازگشت به دامان ساده‌نویسی باقی نماند تا این که ظهور قائم مقام در دوره قاجار، دگردیسی دوباره نثر را منجر شد.

پیدایش دوره مشروطه و گسترش ارتباط با اروپاییان و زندگی مدرن، نثر روزنامه‌ای را موجب گردید که دامنه همین نثر در ادامه گرایش به ساده‌نویسی، به نثر رمان و دانشگاهی کشیده شد.

اگرچه پاره‌ای پژوهشگران بین نثر فنی و نثر متکلف قائل به تمایز هستند اما در این تحقیق، این مرزبندی رعایت نشده است چه این دو نثر شباهتهای فراوانی دارند و تفاوت آنها در میزان و چگونگی کاربرد این اشتراکات است.

بخش نخست) نگاهی به نثر فنی

اگر بخواهیم ویژگی‌هایی چون زبان، فکر و مختصات ادبی را در تعریف نثر فنی در نظر بگیریم، باید گفت نثر فنی نثری است که به حوزه شعر نزدیکتر است تا نثر، چراکه تفاوت شعر و نثر را در نحوه انتقال پیام به مخاطب دانسته‌اند که نثر، پیام را از کوتاهترین راه و به طور مستقیم به گیرنده میرساند ولی نثر فنی، در مسیر رساندن پیام از آرایه‌ها و تصویرسازی‌هایی بهره میگیرد که گاه مفهوم در هزار توی این زیباییها فراموش میشود. پل والری، «شعر را به رقص کردن و نثر را به راه رفتن تشبیه میکرد و میگفت: راه رفتن، معمولاً به سوی مقصدی است و حال آن که رقص، مقصدی ندارد و رقص‌کنان به سوی مقصدی رفتن، مضحک خواهد بود.» (ادبیات چیست، سارتر: ۳۱)

رقصی که پل والری از آن یاد میکند، در نثر فنی پدیدار میشود چه زبان نثر فنی، زبانی تصویری با ساختاری سرشار از آرایشهای لفظی است که در آن «جمال اسلوب بیش از کمال معنی در نظر است» (فن نثر در ادب پارسی، خطیبی: ۴۹) به همین دلیل، نثر؛ آهنگی شعرگونه می‌یابد و قرینه‌سازیهایی مداوم، یادآور قافیه و ردیف شعری است و رساندن پیام در درجه

دوم اهمیت قرار میگیرد که با هدف نثر، ناسازگاری دارد. بطور کلی میتوان اینگونه ادعا کرد که نثر فنی در آرزوی شعر شدن، به تمام اصالت خود پشت پا زده و تا مرز شعروارگی پیش میرود و «رکن زینتی» (فن نثر در ادب پارسی، خطیبی: ۵۹) را در خود میپذیرد و معنا و اندیشه، فدای لفظ و واژه‌آرایی میشود و با «استغراق در تصنع و افراط در تصویرپردازی» (از گذشتهٔ ادبی ایران، زرین‌کوب: ۴۹) و «اطناب سخن از راه توصیفات دور و دراز و آوردن امثال و اشعار و شواهد گوناگون» (انواع نثر فارسی، رستگارفسایی: ۱۵۷) و نیز به کار بردن «شواذ و نوادر لغات عربی که به مبالغه و اغراق می‌انجامد» (فن نثر در ادب پارسی، خطیبی: ۱۵) به «شجرهٔ ممنوعه» (از گذشتهٔ ادبی ایران، زرین‌کوب: ۲۹) نثر نزدیک میشود و به مرحله‌ای میرسد که «تنها فصل ممیز شعر و نثر، وزن عروضی است.» (فن نثر در ادب پارسی، خطیبی: ۱۵)

نثر فنی: سبک یا درونمایه

از مهمترین پرسشهایی که در بررسی یک کتاب باید به آن پاسخ داد این است که محور نگارش کتاب، درونمایه‌ای ذهنی است یا سبک نگارش آن؛ به عبارت دیگر، کدامیک از این دو در حکم پیشروی است که دیگری از آن پیروی میکند؟ پاسخ به این سؤال، نگرش نویسندگان را بیان میکند و به نظر میرسد در برجسته‌ترین آثار نثر فنی، این سبک است که پیشرو است و همه چیز را به دنبال خود میکشاند. ظاهراً این نویسندگان هم با «ژیرو دو» هم عقیده بوده که «تنها مسئله، یافتن سبک است؛ اندیشه از پس می‌آید» (رک: ادبیات چیست، سارتر: ۴۶)

بطور کلی، سبک جای پای نویسنده است که با نوشتن ایجاد میشود و قالبی است که درونمایهٔ ذهنی آن را پدید می‌آورد. بنابراین باید مطابق اندیشه و معنا تغییر کند و عرصه را برای نمود آنها مهیا نماید. «سبک باید زیباییش را از اندیشه بگیرد در حالی که در مورد آن نویسندگان که فقط ادای تفکر را در می‌آورند، افکارشان تنها به دلیل سبکشان زیبا جلوه میکند. سبک، صرفاً محیط مرئی اندیشه است و نوشتن به سبکی مبهم و نامأنوس، نشان‌دهندهٔ طرز فکری سبک‌سرانه و پراشتباه است.» (جهان و تأملات فیلسوف، شوپنهاور: ۱۵۱)

نثر فنی و فساد نثر

اگرچه آلبر کامو بر این عقیده بود که «هرچه در فساد کلام بکوشند، به هر حال کلام معنای خود را حفظ میکند» (هنرمند و زمان او، رحیمی: ۶۰) اما در این ایده که نثر فنی راه تکلف و انحطاط را پیموده و به فساد کلام انجامیده، نوعی اشتراک نظر وجود دارد.

ادوارد براون، و صاف الحضرة را که ملک‌الشعراء او را «خاتم خداوندان نثر فنی تقلید شده از عرب» (سبک‌شناسی، بهار: ۱۰۲) خوانده، نخستین مفسد زبان فارسی میدانند و بیان ریپکا، تاریخ و صاف را «نمونه هراس‌انگیز یک نثر مصنوع فنی تاریخی» (تاریخ ادبیات ایران از دوران باستان تا قاجاریه، ریپکا: ۴۹۵) و مؤلف آن را در زمره بزرگترین کسانی که «به فارسی لطمه زده» (همان، همان: ۴۹۶) می‌داند که باید کتاب او را «در ردیف ابداعات هنری» (همان: ۴۹۲) قرار داد و شاهکار مغلق‌نویسی (از صبا تا نیما، آرنین پور: ۴۵) نامید.

برخی بر این باورند که نثر فنی از قرن ششم به بعد راه تکلف و انحطاط را پیموده و به پیدا شدن نثرهای فاسدی مانند درّه نادره منتهی شده است. (مجله وحید: ۹۸۲) و گروهی دیگر معتقدند که در حق نویسندگان نثر فنی، «باید همان نفرین را کرد که زادن فرخ (به سال ۶۹۰/۷۰) در حق صالح بن عبدالرحمن (کاتب حجاج بن یوسف) کرد که گفت: خدایت ریشه از جهان برکناد که ریشه پارسی برکندی!» (بازاندیشی زبان فارسی، آشوری: ۱۰۱)

ملک‌الشعراء بهار، یکی از دلایل فساد نثر را نوع نگارش نامه‌ها و ترسلمات منشیان درباری میدانند که دبیران ناچار بوده‌اند نامه‌ای از طرف خدایگان خود، به دیگر خداوندان تاج به نوعی بنویسند که بالنسبه آب و تابی داشته باشد (سبک‌شناسی، بهار: ۳۷۹) و زرین‌کوب نیز انشای عده‌ای از نویسندگان را مشحون از اطناب ممل و تطویل لاطائل میدانند که قسمتی از حاصل نثر فارسی را زیاده از حد ملال‌انگیز و عاری از لطف و زیبایی کرده و نشانه‌ای از ضعف و فساد در نثر فارسی پدیدار کرده است. (از گذشته ادبی ایران، زرین‌کوب: ۱۷۱)

آیا میتوان تاریخ را به زبان ادبی بیان کرد؟

نورتروپ فرای میگوید: در حالی که ادبیات به خود متمرکز است، تاریخ به عوامل خارجی توجه دارد. با این تعریف نباید متوقع بود که بتوان تاریخ را به زبان ادبی بیان کرد اما در ادب فارسی، نمونه زیبایی از تاریخ‌پردازی ادبی سراغ داریم که در عین وفاداری به تاریخ، زبان ادبی هم حفظ شده است و آن تاریخ بیهقی است که تاریخ‌پردازی ادبی، با او شروع شده و به خود او نیز ختم گردیده است.

مقایسه تاریخ بیهقی با درّه نادره این نکته را روشن میکند که برای بیهقی، مهم بیان تاریخ است و سبک و شکل بیان آن در درجه بعدی قرار دارد اما در درّه نادره آنچه اهمیت ندارد، تاریخ است تا جایی که تفاوت این دو کتاب با وجود یکسانی حوزه از زمین تا آسمان است. شاید به همین دلیل باشد که باستانی پاریزی، درّه نادره را از حیث تاریخی بسیار کم‌ارزش شمرده است. (مجله راهنمای کتاب: ۴۵)

خطیبی معتقد است که «آوردن معانی تاریخی، بطور طبیعی باید در شمار مراحل از نثر مرسل به حساب آید اما چون تاریخ‌نویسان بیشتر از آن که به بیان معانی بپردازند، متوجه مناسبات لفظی و فنی کلام شده‌اند، در شمار متکلف‌ترین اقسام نثر در می‌آید.» (فن نثر در ادب پارسی، خطیبی: ۴۷) بنابراین میتوان نتیجه گرفت که زبان ادبی؛ توان بیان تاریخ را در خود دارد به شرط این که از متن تاریخ فاصله نگیرد و نویسنده بیش از تاریخ‌نویسی، در پی تراش واژه‌ها و گزینش آنها نباشد.

بخش دوم) ویژگیهای سبکی و زبانی نثر فنی بر مبنای مقایسهٔ نفثه‌المصدر با درهٔ نادره

آنچه تاکنون بیان شد، بیشتر شکل نظری داشت و در این بخش نگاهی به ویژگیهای سبکی و زبانی نفثه‌المصدر و درهٔ نادره می‌افکنیم. این دو کتاب در ادبیات پارسی نمایندهٔ نثر فنی هستند که اکثر ویژگیهای اینگونه نثر را با خود به همراه دارند.

نفثه‌المصدر کتابی است که شهاب‌الدین محمد خرنذی زیدری نسوی از منشیان بزرگ آن روزگاران در اوایل قرن هفتم نگاشته است. موضوع این کتاب پیرامون مبارزهٔ سپاهیان مغول با جلال‌الدین منکبرنی و نیز توصیف سختیهایی است که مؤلف کتاب در آن زمان تحمل کرده است.

درهٔ نادره؛ کتابی است که میرزا مهدی‌خان استرآبادی، از رجال اواخر دورهٔ صفوی و منشی و دبیرالممالک نادرشاه افشار در تاریخ نادری نوشته است که مطالب آن، با تاریخ جهانگشای نادری یکسانی دارد اما ویژگی آن، در سبک و شیوهٔ نگارش مصنوع به پیروی از شیوهٔ تاریخ و صاف است.

در این تحقیق به بررسی جلوه‌های برجستهٔ نثر فنی پرداخته میشود چراکه این تحقیق را گنجایی بیان همهٔ ویژگیها نیست و خواننده میتواند با بازبینی کتابهای سبک‌شناسی بهار، تاریخ ادبیات صفا، ریکا، براون و مقدمهٔ نفثه‌المصدر و درهٔ نادره به آگاهیهای افزونتری در این زمینه دست یابد.

۱- نفوذ زبان و ادبیات عربی و درهم آمیختگی فارسی و عربی

تقلید و اقتباس از ادبیات عرب، زبان فارسی را از حالت عادی و طبیعی خارج کرد و ورود واژه‌ها و اصطلاحات آنرا موجب شد و فرجامی جز دشواری در پی نداشت. از طرف دیگر، هنگامی که واژه‌پردازی جایگزین اندیشه‌پروری در نثر گردید، نویسندگان برای نمایش

دانش خود به پدیداری آنچه دیگران کمتر متوجه آن شوند، روی آوردند. در این میان، زبان تازی جولانگاه آنان شد و نثری تازیگونه نمود یافت که نه تازیان را به کار می‌آمد و نه پارسیان را. تاریخ آن دوران هم چهره‌ای چون یعقوب لیث به همراه نداشت که خطاب به این نویسندگان بگوید: «چیزی که من اندر نیابم، چرا میباید گفت؟» (تاریخ سیستان، مؤلف نامعلوم: ۳۵)

صفا معتقد است که در شیوه نثر متکلف یا فنی، نویسندگان ناگزیر است خود را به دامان زبان عربی بیفکنند زیرا زبان فارسی، تاب تحمل ایراد صنایع گوناگون، خصوصاً استعمال سجع و جناس و ترصیع و مماثله و این گونه صنعت‌های لفظی بیش از اندازه را ندارد. (گنجینه سخن، صفا: ۳۹)

به همین دلیل، زبان پارسی و تازی به هم می‌آمیزد. این در هم آمیختگی را در چند سرفصل بررسی می‌کنیم:

۱-۱) کاربرد واژه‌های تازی

بطور کلی، رویکرد این دو کتاب در این زمینه یکسان نیست چه در نفثه‌المصدور میتوان به جملاتی برخورد که واژگان عربی کمتری دارد اما وقتی به دنبال جملاتی با بسامد بالای واژگان عربی باشیم، به نمونه‌هایی از این دست خواهیم رسید:

«دوازده روز مهلت بموغان که باستعراض جیوش و عساکر و تشقیف ذوابل و تحدید بوآتر مشغول بایستی بود، از ابتدای صباح تا انتهای رواج، بصید آهو و خربط بایستی بود، بضر ب نای و بریط غبوق با صبوح می‌پیوست، بنغمات خسروانی از نقمات خسروانه متعافل شده، و بأوطار ملاهی از أوطار پادشاهی متشاغل گشته، سرود رود درود سلطنت او میداد، و او غافل؛ آغانی مغانی بر مثال و مثالی مرثیه جهانبانی او میخواند، و او بیخبر...» (نفثه‌المصدور، زیدری نسوی: ۱۸)

تفاوت دره نادره با نفثه‌المصدور در آن است که «این آمیختگی در دره نادره چنان بی حساب و کتاب بوده که دستگاه صرفی زبان را از کار انداخته» (بازاندیشی زبان فارسی، آشوری: ۱۱۵)

است. به نمونه زیر توجه کنید که در آن سه واژه پارسی (شاهزاده، پرده، پوشیده) و ۲۲ واژه تازی بکار رفته است و مفهوم این همه واژه درازآهنگ این است که پادشاه افرادی را بخشیده است:

«شاهزاده به أعطاف اکمام أعطاف و إسبال أسبال الطاف و إسدال أسدال رفو و إسجاف إسجاف عفو و إسجاف أذیال حفو پرده خطایی صَفح و صَفو بر وجه خطا و هفواتشان پوشیده...» (دره نادره، استرآبادی: ۵۸۹)

۱ - ۲) اشاره به آیات و احادیث

تأثیر آیات و احادیث در ادبیات فارسی، پیشینه‌ای به دیرینگی ادبیات فارسی دارد اما در نثر فنی در این مورد هم زیاده‌روی می‌شود که در پاره‌ای مواقع، التزام نویسنده در بیان آیات و احادیث نمودار است.

«حداث و بساتین جنت صفت: «خاویه علی غروشیها»، عراض اماکن فردوس آسا: «قاعاً صَفْصَفاً»، «و کَم أَهْلَكْنَا مِنْ قَرِيهِ بَطِرَتْ مَعِيشَتَهَا فَتَلَكَّ مَسَاكِنَهُمْ لَمْ تَسْكُنْ مِنْ بَعْدِهِمْ إِلَّا قَلِيلاً وَ كُنَّا نَحْنُ الْوَارِثُونَ».

(نغته‌المصدور، زیدری نسوی: ۲۶)

«و دور محنت کأس یأس نه چنان مالا مال در داده بود، که بتحذیر گوش پندپذیر باز دارند و لو علم الله فیهم خیراً لاسمعهم و لو اسمعهم لتولوا و هم معروضون تقریر آن سست تدبیر نه چنان جایگیر آمده، که تحذیر ناصح کارگر آید. و ما تغنی الآیات و النذر عن قوم لا یؤمنون. نصیحت می‌کردم و لکن لا تحبون الناصحین و انذار واجب می‌شمردم و ساء عاقبه المنذرين».

(همان، همان: ۴۰ - ۳۹)

به نظر می‌رسد این شیوه در دره نادره به کمال رسیده است. متن زیر حکایت از پیمان‌شکنی دشمن در برابر نادرشاه دارد و نویسنده بر این بوده است که پیام را به آیات قرآنی آراسته کند:

" آن فوج دغا، چون کئی کینه و داغ داغینه بر دل داشتند به مودای « بَلْ بَدَا لَهُمْ مَا كَانُوا يُخْفُونَ مِنْ قَبْلُ وَ لَوْ رَدُّوا لَعَادُوا لِمَا نُهُوا عَنْهُ» به تسویل «يَعِدُّهُمْ وَ يَمَنِّيهِمْ وَ مَا يَعِدُّهُمْ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُوراً» مصدر مدلول « وَ لَوْ رَجَمْنَاهُمْ وَ كَشَفْنَا مَا بِهِمْ مِنْ ضُرٍّ لَلَجَّوْا فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ» برخلاف آنها « لَا تَتَّخِذُوا أَيْمَانَكُمْ دَخَلاً بَيْنَكُمْ» آثار « مَا وَجَدْنَا لِأَكْثَرِهِمْ مِنْ عَهْدٍ» باهر و به أقسام إقسام، خُلف حلف و نقض ایمان از نقض ایمان ظاهر نمودند « يَحْلِفُونَ بِاللَّهِ إِنَّهُمْ لَمِنْكُمْ وَ مَا هُمْ مِنْكُمْ وَ لَكِنَّكُمْ قَوْمٌ يَفْرِقُونَ»

(دره نادره، استرآبادی: ۲۴۵)

گاه این التزام به مرحله‌ای میرسد که یک سوره بطور کامل در میان نثر گنجانیده میشود:

" هر روزه فوجی از یلان به رسم تعادی و دفع اعادی عادی، بر غوارب « وَالْعَادِيَاتِ ضَبْحًا» ارتکاب، و از مقادح قوایم « فَالْمُورِيَاتِ قَدْحًا» به ایقاد نوایر انتقام، ارتکاب نموده، به جولان دادن « فَالْمُعِيرَاتِ صُبْحًا» آثار « فَأَثَرُنَّ بِهِ نَقْعًا» ظاهر و از طعنات رماح واسطی، مفاد « فَوَسَطْنَ بِهِ جَمْعًا» به فوج اعدا، لایح و باهر میساختند...

(همان، همان: ۲۸۴)

۱ - ۳) امثال و حکم تازی

از بارزترین جلوه‌های فرهنگ و تمدن هر ملت، امثال و حکم آن است که در طول تاریخ بر زبان مردم جاری شده و مورد قبول عامه واقع شده است. آمیختگی زبان فارسی با عربی باعث شده است تا امثال عربی در کلام گویندگان و نویسندگان فارسی‌زبان راه یابد و نشر فنی مجال فراختری برای این نفوذ فراهم آورده است:

«چندین جای عفاریت صعالیک و علوج اکراد، "احاطه الخاتم بالاصبع" گرد در گرفتند و زمانی دراز (ع) "وقوف شحیح ضاع فی الترب خاتمه" بر سر ما ایستاد.» (نقشه‌المصدر، زیدری نسوی: ۶۶)

نمونه‌ای دیگر:

«و میدانستم، که چون روی بدو نهیم، هرآینه بدو بازمانم، و بیشک درین سر وقت از هر آفریده، "کائناً من کان"، که اندک مایه کینه در سینه دارد، "والحزم سوءالظن"، انتقام کشد. نیم شب، "فی أمان من لباس الظلام" بر آن حدود گذشتم...» (همان، همان: ۲۲)

در این خصیصه نیز درّه نادره بر نقشه‌المصدر برتری دارد و دامنه این امثال و حکم در آن گسترده‌تر است:

"چون ساعیان «أعدى مِنَ الظَّليم» مسیر نعامه و نعامه اعدا را تفتیش کرده «رَكِبَ جَنَاحِي نَعَامِهِ» بازگشته خبر رسانیدند که جمعی از ایشان در راه طاق گرا که مختار مجتازان بود به قراولی قیام دارند، لهذا به مدلول «مَنْ اشْتاقَ أدْلَجَ» و مضمون «شَمَّرَ ذِيلاً وَ ادَّرَعَ لِيلاً» به هنگام شام که مسام مشام عالم از مشک سوده سواد، عنبرآگین گشت بر جبهه سهیل پیشانی مانند ماه به منزل جبهه برآمده، اشهب اشهب خرام و سَهَب سَهَب نورد مجرّه حزام «أجودُ مِنَ الجَوادِ المُبرِّ» از خلاف مسیر و جاده به جانب ذهاب اذهاب یافت" (درّه نادره، استرآبادی: ۳۰۰)

ذکر این نکته نیز لازم است که در مقوله استفاده از واژه‌ها و ترکیبات عربی مواردی در درّه نادره مشاهده میشود که در نقشه‌المصدر به آنها کمتر برمی‌خوریم. برجسته‌ترین این موارد، رنگ‌پذیری از شکل جمله‌بندیها و یکسانی صفت و موصوف تازی است. متن زیر با مفهوم اعطای تجهیزات جنگی به لشکریان، تنها یک حرف و دو واژه پارسی دارد:

«... كَتائبُ مُكْتَبِه و مَقانِبُ مُقَنَّبِه و عساكر مجنَّده و بواتر مهتَّده و قواضب مُفْرِيه و صواائب مُجَعَّبه و هواضب مقربَّه و سلاهب مُجَنَّبِه و سابقات مُجَحَّلِه و موريات مُعَجَّلِه فزون از قیاس و تعداد، استعداد داد.» (همان، همان: ۴۱۴)

۲- فراوانی آرایه‌های ادبی و تصویرپردازیهای شاعرانه

پیامد دیگر ورود کارکرد ادبی زبان به گسترهٔ نثر، راهیابی گستردهٔ آرایه‌های ادبی و تصویرپردازیهای شاعرانه است بگونه‌ای که میتوان کتابی در بلاغت فارسی بر مبنای این دو کتاب نگاشت.

این تحقیق از میان آرایه‌های ادبی و تصویرپردازیهای شاعرانه، به پژوهش شعروارگی نثر، تشبیهات قراردادی، توصیف‌های شعرگونه، درازدانی و اطناب جمله‌ها، بزرگ‌نمایی و اغراق، و خویش‌واداری و التزام پرداخته است:

۲- ۱) شعروارگی نثر

صورت‌تغییران برای زبان، کارکردهای گوناگونی قابل هستند که کارکرد ارجاعی یا خبری؛ روشی است که پیام به سادگی و دور از پیچیدگی بیان میشود و در کارکرد ادبی یا شعری؛ گوینده زبان ابهام و ایهام را برگزیده و زبانی چند بعدی را در اختیار میگیرد. بطور معمول، کارکرد ارجاعی زبان، گسترهٔ نثر را در بر میگیرد و کارکرد ادبی، گسترهٔ شعر را. بروز نوعی نثرگریزی و توجه مردم به شعر سبب شد که برخی از نویسندگان کارکرد ادبی زبان را وارد حوزهٔ نثر کنند و زبان نثر را به شعروارگی برسانند. پیرو این ورود، آهنگ و موسیقی خاصی وارد نثر شد:

«شرح حال تن مهجور و دل رنجور با سر گیریم، که این حسرت نه از آن جمله است، که بزاری و نوحه‌گری داد آن توان داد. آسمان در این ماتم کبود جامه تمامست. زمین در این مصیبت خاک بر سر بسست. شفق برسم اندوهزدگان رخسار بخون دل شسته است. ستاره بر عادت مصیبت‌رسیدگان بر خاکستر نشسته است. صبح در این واقعهٔ هائل اگر جامه دریده است، صادقست. ماه در این حادثهٔ مشکل اگر رخ بخون خراشیده، بحقست. سنگین‌دلا کوه! که این خبر سهمگین بشنید، و سر ننهاد، و سردمهرها روز! که این نعی جانسوز بدو رسید، و فرو نایستاد. سحاب در این غم اگر بجای آب خون بارد، بجای خود است. دریا در این ماتم اگر کف بر سر آرد، رواست. آفتاب را مهر چون شاید خواند، که بعد از او برافروخت؟! شفق را شفیق نشاید گفت، که دلش نسوخت.» (نقشه‌المصدر، زیدری نسوی: ۴۸)

در درهٔ نادره نیز توصیف‌های شعرگونه را نیز میتوان ردیابی کرد. میرزا مهدی‌خان، برای بیان محاصرهٔ سه‌ماههٔ مشهد توسط نادرشاه، آورده است:

«ایام محاصره چندان بود که شاهد روزگار بر فراز بام این قبه ازرقی، سه بار گوشه ابروی هلال بنمود و ساقی فلک، سه نوبت جام سیمگون ماه را از زر چون ضیا پر کرده، بر مخموران نشاء عالم امکان پیمود» (دره نادره، استرآبادی: ۱۸۸)

در دره نادره، افزون بر جهش موسیقایی، آرایه‌های شعری هم مشاهده میشود و خواننده آرزو میکند که ای کاش میرزا مهدی‌خان، بیش از این که در پی واژه‌ها سرگردان باشد، تمام کتاب را به این سبک مینوشت:

«زمانه عدو هنرمندان است و اهل زمانه صد چندان. گل خندان آتشی را در این چمن، بر اهل چمن آتش گلخن دان و بر خوان پر خون سپهر فاتحه ترک و تجرید برخوان.» (همان: ۵۱)

«دست قضا دائماً گره از کار زمانه گشاد و ز ما نه گشاد و دوران همیشه به کام جاهل و فرزانه گشت و دمی از ما نه گشت و قسمت ابنای دهر از فلک زیاد شد و قسمت ما فلک را زیاد شد...» (همان، همان: ۱۰۷)

«گفتا دلا زاری مکن، ترک دل‌آزاری بکن» (همان، همان: ۱۱۶)

این رویکرد وقتی به نیت تحدی با تاریخ و صاف و کلیله و دمنه انجام میشود، اگرچه نسبت به سایر قسمتهای دره نادره زیباتر می‌نماید، اما در قید و بند واژه‌پردازی اسیر میشود:

«هرکه عاقبت کار را نگرست، عاقبت کار نگرست و هرکه نقد اعمال خود بسوخت، به نار جحیم نسوخت و هرکه از راه انصاف بگردید، شایسته رحمت نگردید و هرکه نقد علائق بسپرد، طریق خذلان نسپرد.» (همان، همان: ۶۸۹)

۲ - ۲) تشبیهات قراردادی

تشبیهات قراردادی در بردارنده تشبیهاتی است که در تاریخ ادب فارسی، همواره دستمایه شاعران و نویسندگان بوده و بدلیل تکرار از زیبایی آنها کاسته شده است. این تشبیهات، افزون بر دلزدگی خواننده، مانند سدی راه رسانگی نثر را میگیرند.

زیدری نسوی در این متن میخواهد خبر از نزدیک به مرگ بودن خود دهد: «تغیر حال دال شد، که عنقای روح از عین این عاریت خانه بقاف عقبی میرو، حمام سدره نشین جان، از قفص تنگ قالب، ببرج اصلی میپرد، و میزان مستقیم طبیعت را باد بی‌محابا درگردانید، صرصر بیرفق سفینه جان به لب رسانید، نزدیک شد، که رشته یکتای حیات - که ببادی

بسته است (ع) ای دوست گل شکفته را بادی بس - انقطاع پذیرد و شعله‌ ضعیف زندگانی -
که بدمی افروخته است - فرومیرد». (نفثه‌المصدر، زیدری نسوی: ۹۱ - ۹۰)

او در بخشی دیگر از کتاب، فرارسیدن بهار را اینگونه توصیف میکند
«در اوّل بهار که غزاله و بره در یک مرتع اجتماع یابند، عیار راه نشین برف با سر کوه
رود، و فرآش نسیم بساط جهان سپیدگلیم درهم پیچد، کوه دامن پیراهن گازی تا کمرگاه
درنوردد، و سائس ابر بشمشیر برق قاطع طریق برف را ماده قطع کند، سپیدکاران برف در
آن هفته از فذط حیا آب شوند، خفتگان زمین در آن وقت ببانگ رباب از خواب درآیند، کوه
بر مثال مجرمان با کفن و تیغ در پای سلطان میغ افتد، هوی هوی انگیز، از برای خوشی
بوستان، غالیه سایی بر دست گیرد، دو سه چارپای چنان که از دست برخیزد، بدست آریم، و
پیش از آنکه تاتار در این دیار بر ما سحر خورد، قصد شام کنیم». (همان، همان: ۱۰۰ - ۹۹)

در دره‌ نادره هم اینگونه است. در متن زیر، نویسنده می‌خواهد این نکته را بیان کند که
لشکر برای مکافات دشمن، شباهنگام حرکت کرده است:

« هنگامی که مرغ زرین خورشید، از فضای بوقلمون رو به غُشعش عشا گذاشت و غراب
غرب بیضه بیضا در زیر پر آورده، آفراخ انجم برآورد؛ در جنح اللیل به جناح الجنوح و خوافی
العقاب به عزم عقاب اعدا یسط جناح عقاب هما سایه همایون فال، و با کواکب شهبها که
کوکبه‌اش رخشنده‌تر از کواکب در شهبها بود، رکض ادهم برق یمین صرصر شمال کردند.»
(دره‌ نادره، استرآبادی: ۲۳۵)

۲ - ۴) درازدامنی و اطناب جمله‌ها

درازدامنی و اطناب جمله‌ها نیز در این دو کتاب دیده میشود که سبب کمرنگ شدن مفهوم
جمله‌ها میگردد و خواننده در سایه‌ واژه‌ها، معنا را گم میکند؛ در حالی که باید واژه‌ها در
سایه‌ معنا به جریان در آیند. جالب اینکه در این دو کتاب گاه به جایی میرسیم که جمله
افزون بر درازدامنی، معنای روشنی هم ندارد و نویسنده اسیر حالت‌های فرم است و واژه‌بازی
جایگزین واژه‌گزینی شده است؛ به نمونه‌ای از نفثه‌المصدر توجه کنید:

«و جهت احتیاط، بر سبیل یزک، چهار هزار سوار، از مردان کار و گردان نیزه گذار، روانه
گردانیده، و زمام قبض و بسط، لیلقی قدرأ مقدوراً و لیقضی الله امرأ کان مفعولاً بمخنتی، نه
مردی نه زنی، داده، و روباه خدّاع را بر شیران مّصاع و دلیران قرّاع فرمان روایی و کارفرمایی
اثبات کرده (ع) و یا بؤس اُسدٍ ذلّت للتعالب، و بعد از آن بتثقیف نیزه و تیر و تحدید و

محدث ثنّان و شمشیر مشغول شده و از مطاولت که می‌نمود، بمصاولت بازآمده، و مساورت را بر مصابرت اختیار کرده. (نفته‌المصدر، زیدری نسوی: ۳۷ - ۳۶)

در درّه نادره هم این درازدامنیها فراوان است: «به شکرانه این نصرت، نَصْرٍ با نَصْرْتِ به انصار اکرام، و به همه بَهْمِه به هَمّت و نَهْمْتِ مِنعام اَنْعَم و اِنعام ناعمه انعام گردید.» (درّه نادره، استرآبادی: ۲۱۸)

و:

«... زمانی قارس با فوجی «أَفْرَسٌ مِّن تَمِيمِ الْفُرْسَانِ» به قصد تسخیر فارس، فارس فرس فراست و قَراست گشته، به سطوت فارس مُفْتَرَسِ آهنگ افتراس فرایس خویش کرده وارد زرقان شیراز شدند. (همان، همان: ۲۲۲)

۲ - ۵) اغراق و بزرگ‌نمائیهای حماسی

اغراق و بزرگ‌نمائیهایی که ویژه داستانهای اسطوره‌ای و حماسه است، در نفته‌المصدر و درّه نادره فراوان دیده می‌شود. رویکرد این دو کتاب در زمینه اغراق، میتواند مؤید این نکته باشد که قلم‌های درباری در ادبیات فارسی، همواره قلم را در خدمت بزرگنمائی ممدوح خود قرار داده‌اند:

«نقطه دایره ملک و جهانداری و واسطه قلاده سلطنت و شهریاری، اگرچه افواج تاتار چون خطّ پرگار بدو محیط شده بودند، و با او بر کار نبودند، و آن هزبر مُحارب در مخالف احوادث و انیاب نوائب بربالیده است، و اِنتمای آن بچه شیر در بیشه نیزه و شمشیر بوده است. باران غنیمت و هزیمت بر سر آن کوه وقار، بسیار، نه اندک، باریده است، و آن رضیع اُخلاف حرب، طعن و ضرب، یک نوبت نه، بل هزار، دیده است.» (نفته‌المصدر، زیدری نسوی: ۷۲)

به نمونه‌ای از این بزرگ‌نمائیها در درّه نادره توجه کنید: «اسکندر دارا کُش، دارا کُشِ میخانه احسانش و خسروان پرویز را پرده دیده، خاک پرویز درگاه پرویز شانش، از لطف سکنه درش، هر سکندریختی فراسیاب‌شان میگردد و در بحر سَطوت هایلش، کاسه سر هر سکندرتختی فراسیاب‌سان میگردد. دارای رای جهان آرایش، آرایش‌افزای دیهیم و اورنگ و پیش اورنگ و فرهنگش، فریدون دون و هوشنگ هسنگ...» (درّه نادره، استرآبادی: ۳۵-۳۴)

۲ - ۶) التزام و خویش‌واداری

در این دو کتاب شواهدی برای التزام و خویش‌واداری نویسندگان آن مشاهده میشود. این دو برای نشان دادن مهارت خود و نیز زینت بخشیدن به کلام، خود را مقید به آوردن کلمه

یا کلماتی متناسب با هم می‌کنند. در متن زیر، التزام نویسنده در تکرار واژهٔ «بار» و نیز پیاپی آوردن مصوّت بلند «آ» مشهود است:

«بروق غمام بصربرای یکاد البرقُ یخطف الابصارهم ببریق حسام سر ربای متبدّل شده، بار سالار ایام چون بار حوادث در هم بسته، تیغ بسرباری در بار نهاده، شمشیر که آبداری وصف لازم او بودی، سرداری پیش گرفته، سحائب عذب بار نوائب عذب بار گشته، فرات که نبات رویانیدی، رفات بار آورده».^(نفثه‌المصدر، زیدری نسوی: ۱)

زیدری نسوی گاه مهارت خود در شناخت یک علم را به رخ کشیده است. آگاهی او از علم نحو تا حدّی است که اصطلاحات آن را در یک جمله به کار برده است:

«چون در نصب آن بزرگ! عدل و معرفت رعایت نکرده بود، صرف او لازم شناخت و چون در حالت جرّ و رفع گرانی حرکت او روشن شد، حذف او واجب شناخت».^(همان، همان: ۱۶)

در درّهٔ نادره کار بگونه دیگری است؛ التزام و خویش‌واداریهای منحصر بفرد میرزا مهدی‌خان استرآبادی، کلام را تا جایی پیش میبرد که در هزار توی واژه‌ها، رشته‌ای کمرنگ از اندیشه و معنا بجا میگذارد. ذکر اصطلاحات و آرایه‌های ادبی (ص ۸۰)، پزشکان و حکما (ص ۸۵)، امراض (ص ۸۹)، اصطلاحات نجوم (ص ۱۰۲)، اصطلاحات شطرنج (ص ۱۳۷)، ارقام (ص ۱۸۹)، اسامی حیوانات (ص ۱۹۷)، ستارگان (ص ۲۶۵)، دستگاه‌های موسیقی (ص ۲۷۱) از این جمله‌اند که نمونه‌ای در مورد ستارگان و لوازم جشن و موسیقی ذکر میشود:

«آفتاب خداوند بیت بود و قمر کدخدای خانه و زهرهٔ زهرا مشغول چنگ و چغانه، طالع از مناحس و مناقص دور بود و اوتاد اربعه اوتار چهار تار سرور. ماه از هاله، دایره میزد. عطارد، قلم بدست گرفته، خطبه مینوشت. ناهید چنگ مینواخت، خور، هنگامهٔ طرب گرم میکرد و درخور بود. بهرام به رسم غلامان، خدمت بجا می‌آورد و جای آن داشت و مشتری به عمامهٔ زرین و علاقه و دراعهٔ انور، سر و بر آراسته صدر انجمن گشته. زحل برای نظاره در گوشهٔ بام فلک رخت اقامت انداخته؛ چرخ از منطقه به تهیهٔ اسباب سور کمر بسته...»^(درّهٔ نادره، استرآبادی: ۲۶۵)

نتیجه

جریان نگارش تاریخ به نثر فنی که از اواخر قرن ششم آغاز شده بود، در قرن هفتم با «نفثه‌المصدر» ادامه یافت تا این که در قرن دوازدهم، در «درّهٔ نادره» به قلّهٔ خویش رسید. بررسی «نفثه‌المصدر» بعنوان کتابی از ابتدای نثر فنی و «درّهٔ نادره» به عنوان کتابی از

دوران کمال این سبک روشن میکند که از دلایل عمده آنچه «تباهی نثر فارسی» نامیده میشود، رویکرد جامعه به شعر و شاعران و نیز تأثیر بیشتر کلام موزون و آهنگین است که نویسندگان را وسوسه میکند تا جایگاه و رسالت خویش را فروگذارند و بر آن شوند تا خود را در جایگاه شاعرانه نشانند. اگر نویسندگان آن روزگار به دنبال جاذبه‌های دیگری غیر از جاذبه‌های لفظی و آرایه‌های شعری بودند، چه بسا آثاری ارزشمندتر از اینکه هست، خلق میکردند؛ اما نثرنویسان در برابر سیطره فرهنگی شاعران تسلیم شده و هنر خود را بسوی تقلید از آنها کشاندند.

نتیجه دیگری که از مقایسه «نفثه‌المصدور» و «دره نادره» مشخص میشود آن است که رگه‌هایی از برجستگیهای نثر فنی که در «دره نادره» رخ می‌نمایند، در «نفثه‌المصدور» نیز هویداست؛ البته طبیعی است که سیر چند صد ساله نثر فنی تا رسیدن به «دره نادره»، به این ویژگیها عمق و ژرفایی بخشیده است.

میرزا مهدی‌خان استرآبادی با ورود به دنیای نثر، حوزه نثر و شعر، و پارسی و تازی را درهم نوردید و دره‌ای نادره به ادبیات فارسی رونمایی کرد که در آن لفظ بر معنا، زبان بر اندیشه و سبک بر درونمایه برتری دارد و نویسنده تنها در پی واژه‌یابی، واژه‌سازی و واژه‌بازی است؛ به همین دلیل، به زحمت میتوان در زیر خرواری از واژه‌ها به خوشه‌ای از معنا و اندیشه بازخورد. در هر حال موجی به نام نثر فنی که نثر فارسی را از قرن ششم دربر گرفته بود، باید در نقطه‌ای فروکش میکرد و در بررسی تاریخی بدین نکته میرسیم که «دره نادره» این فضا را برای نثر فراهم آورد و راه را برای رواج ساده‌نویسی در ادبیات فارسی گشاده کرد.

منابع

۱. از صبا تا نیما، آرین پور، یحیی، تهران: شرکت سهامی کتابهای جیبی، ۱۳۵۱.
۲. از گذشته ادبی ایران، زرین کوب، عبدالحسین، تهران: انتشارات سخن، ۱۳۸۵.
۳. انواع نثر فارسی، رستگارفسایی، منصور، تهران: انتشارات سمت، ۱۳۸۰.
۴. باز اندیشی زبان فارسی، آشوری، داریوش، تهران: نشر مرکز، ۱۳۸۶.
۵. تاریخ ادبیات ایران از دوران باستان تا قاجاریه، ریپکا، یان، ترجمه عیسی شهابی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۴.
۶. تاریخ ادبیات در ایران، صفا، ذبیح‌الله، تهران: انتشارات فردوس، ۱۳۷۸.
۷. تاریخ سیستان مؤلف نامعلوم، به تصحیح ملک‌الشعراء بهار، تهران: انتشارات زوار، ۱۳۸۳.
۸. جهان و تأملات فیلسوف، شوپنهاور، آرتور، ترجمه رضا ولی‌یاری، تهران: نشر مرکز، ۱۳۸۶.

۹. درّه نادره، استرآبادی، میرزا مهدی‌خان، به اهتمام دکتر شهیدی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۴.
۱۰. رویکردی انتقادی در جامعه‌شناسی ادبیات، ونتال، لئو، ترجمه محمدرضا شادرو، تهران: نشر نی، ۱۳۸۶.
۱۱. سبک‌شناسی، بهار، ملک‌الشعراء، تهران: انتشارات زوار، ۱۳۸۴.
۱۲. فن نثر در ادب پارسی، خطیبی، حسین، تهران: زوار، ۱۳۷۵.
۱۳. گنجینه سخن صفا، ذبیح‌الله، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۴۸.
۱۴. مقدمه تاریخ جهانگشای نادری، انوار، سید عبدالله، تهران: انجمن آثار ملی، ۱۳۴۱.
۱۵. موسیقی شعر، شفیعی کدکنی، محمدرضا، تهران: انتشارات توس، ۱۳۵۸.
۱۶. مجله راهنمای کتاب، پاییز ۱۳۴۳، شماره ۵۲.
۱۷. مجله وحید - آبان ۱۳۴۵ - شماره ۳۵.
۱۸. نفثه‌المصدر، زیدری نسوی، شهاب‌الدین محمد، تصحیح امیرحسین یزدگردی، تهران: توس، ۱۳۸۱.
۱۹. هنرمند و زمان او، رحیمی، مصطفی، تهران: انتشارات نیل، ۱۳۴۸.